



Dating and Audience Analysis of Sūrat AL.Kahf Based on Historical Reconstruction Method

Elhām Āqādoostī¹ , Amīr Aḥmadnezhād²

1. PhD Student, Department of Quranic sciences and Ḥadīth, Faculty of Theology and Ahl al_Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: e.aghadoosti@ahl.ui.ac.ir
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quranic sciences and Ḥadīth, Faculty of Theology and Ahl al_Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 8 May 2024

Received in revised form 14 August 2024

Accepted 10 September 2024

Available online 15 September 2024

Keywords:

People of the Book or Ahl al_Kitāb (Arabic: أهل الكتاب), Historical reconstruction, Aṭ_Ṭā'if (Arabic: الطائف, lit.: The circulated or encircled), Sūrat al.Kahf (Arabic: الكهف, lit.: the Cave), Audience profiling, Christians, Jews.



The presence of disbelievers among the People of the Book or Ahl al_Kitāb (Arabic: أهل الكتاب), particularly the Jews, is observed in the context of the causes of revelation (Arabic: النزول, Romanized: al_nuzūl) associated with sūrat al.Kahf (Arabic: الكهف, lit.: the Cave) and some of its narratives, such as the story of the owner of two gardens. Researchers also interpret 'Hizbain (Arabic: حزبين) in verse 12 as referring to the Jews and Christians. Furthermore, references to events such as the Companions of the Cave (Arabic: أصحاب الكهف, Romanized: 'Aṣḥāb al_Kahf) and 7Dhu l.Qarnayn (Arabic: ذوالقرنين), which bear the influence of Christianity and Judaism, strengthen the hypothesis of the presence of the People of the Book among the audience of the surah (the chapter). This is while most commentators (Arabic: مفسرون, plural: Arabic: مفسرون, romanized: mufasssīrūn) consider sūrat al.Kahf to be Meccan and do not believe in the presence of the People of the Book in Mecca; thus, they attempt to justify these tafsīrs (Arabic: تفسير, English: explanation), events, and reasons and causes for revelation. The present study aims to identify the audience of the sūrah with the help of historical reconstruction methods. To this end, it first determines the date of this sūrah by using the implications of the verses, historical accounts, its position in the lists of revelation, and the perspectives of commentators. The result of this dating establishes the revelation of sūrat al.Kahf coinciding with the Prophet's journey to Aṭ_Ṭā'if (Arabic: الطائف, lit.: The circulated or encircled) in the tenth year of his mission (10th year of Bi'tha or the 10th year of the beginning of Prophet Muhammad's mission). The audience profiling of this sūrat also indicates the presence of commonalities between the audience of sūrat al.Kahf and the inhabitants of Ṭā'if, which includes not only polytheists but also Christian and Jewish people. The events of this sūrah, the reasons and causes for revelation, hapax legomenon, borrowed vocabulary, the context of the sūrah, and historical reports support this conclusion.

Cite this article: Āqādūstī, I., Aḥmadnezhād, A. (2024). Dating and Audience Analysis of Sūrat AL.Kahf Based on Historical Reconstruction Method. *Quranic Doctrines*, 21 (39), 5-28.

<https://doi.org/10.30513/qd.2024.6021.2367>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



تاریخ گذاری و مخاطب‌شناسی سوره کُهِف با تکیه بر روش بازسازی تاریخی

الهام آقادوستی^۱ | امیر احمدنژاد^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: e.aghadosti@ahl.ui.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

حضور اهل کتاب و به‌ویژه یهود، ذیل اسباب نزولی که برای سوره کُهِف و برخی از ماجراهای آن، مانند صاحب دو باغ گزارش شده، ملاحظه می‌شود. همچنین محققان مراد از «حزین» در آیه ۱۲ را یهود و نصارا عنوان می‌کنند. علاوه بر این، اشاره به ماجراهایی همچون اصحاب کُهِف و ذوالقرنین که دارای رنگ‌ویوی مسیحیت و یهودیت است، فرضیه حضور اهل کتاب را در میان مخاطبان این سوره مطرح می‌کند. این در حالی است که غالب مفسران، سوره کُهِف را مکی دانسته‌اند و به حضور اهل کتاب در مکه اعتقادی ندارند، لذا درصدد توجیه این تفاسیر، ماجراها و اسباب نزول برمی‌آیند. پژوهش حاضر در نظر دارد با کمک روش بازسازی تاریخی، به شناسایی مخاطبان سوره بپردازد و به همین منظور، نخست با تاریخ‌گذاری این سوره با کمک دلالت‌های آیات، گزارش‌های تاریخی، جایگاه سوره در فهرست‌های نزول و دیدگاه مفسران، زمان نزول آن را معین می‌کند. نتیجه حاصل از این تاریخ‌گذاری، نزول سوره کُهِف را هم‌زمان با سفر پیامبر(ص) به طائف در سال دهم بعثت تعیین می‌کند. مخاطب‌شناسی این سوره نیز حاکی از وجود اشتراکاتی میان مخاطبان سوره کُهِف و ساکنان طائف است؛ مخاطبانی که نه تنها شامل مشرکان، بلکه اهل کتاب (مسیحی و یهودی) نیز بوده است و ماجراهای این سوره، اسباب نزول، تکامدها، واژگان دخیل، سیاق سوره و گزارش‌های تاریخی آن را تأیید می‌کند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

کلیدواژه‌ها:

اهل کتاب، بازسازی تاریخی، طائف، سوره کُهِف، مخاطب‌شناسی، نصارا، یهود.



استناد: آقادوستی، الهام؛ احمدنژاد، امیر. (۱۴۰۳). تاریخ‌گذاری و مخاطب‌شناسی سوره کُهِف با تکیه بر روش بازسازی تاریخی. آموزه‌های قرآنی، ۲۱ (۳۹)، ۲۸-۵. <https://doi.org/10.30513/qd.2024.6021.2367>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

سبب نزولی که برای سوره کهف گزارش می‌شود، از یهود به‌عنوان سؤال‌کنندگان در مورد روح، ذوالقرنین و اصحاب کهف یاد می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۶). اسباب نزول ماجرای صاحب دو باغ نیز به گروهی از اهل کتاب ارتباط پیدا می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۶۴). از سوی سوم، مراد از «جزین» در آیه ۱۲ این سوره بنا بر نظر برخی از محققان، یهود و نصارا معرفی شده‌اند (المجذوب، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴). در کنار این موضوعات، ماجرای اصحاب کهف و ذوالقرنین که مشابه همتای آن در میراث یهودی و مسیحی است، در کنار ماجرای موسی و عبد صالح که رنگ‌وبوی یهودیت دارد، مطرح‌کننده این سؤال است که مخاطبان سوره پرچالش کهف چه کسانی بوده‌اند؟ چرا ماجراهای این سوره در کل قرآن تکامد^۱ هستند، یعنی تنها یک بار در طول نزول قرآن ذکر شده‌اند؟ گروهی از مفسران به دلیل این که حضور اهل کتاب را در نخستین سال‌های بعثت در مکه نمی‌پذیرند، سعی می‌کنند برای این اسباب نزول و تفاسیری که ذیل آیات مرتبط با اهل کتاب مطرح شده است، توجیهاتی بیابند. گروهی از آن‌ها سبب نزول این سوره مکی را به یهودیان مدینه می‌رسانند تا توجیهی برای حضور اهل کتاب در این دسته روایات داشته باشند. برخی دیگر مراد از «جزین» در این سوره را به اصحاب کهف یا معاصران آن‌ها برمی‌گردانند و گروهی نیز سعی می‌کنند با توجیهات دیگر، ارتباط این سوره با اهل کتاب را انکار کنند. شناسایی مخاطبان این سوره و بررسی این مسئله که اگر اهل کتاب مخاطب این سوره در نظر گرفته می‌شوند، حضور آن‌ها در مکه چگونه قابل توجیه است، مسئله اصلی این پژوهش است.

نخستین گام برای مخاطب‌شناسی، تاریخ‌گذاری یعنی تعیین تاریخ نزول سوره است که با کمک فهرست‌های نزول و تطبیق آن‌ها با گزارش‌های تاریخی و سیاق و محتوای سوره قابل بررسی و تخمین است. روشی که مقاله حاضر برای تعیین تاریخ نزول سوره کهف و به دنبال آن، شناسایی مخاطبان سوره در پیش می‌گیرد، روش بازسازی تاریخی^۲

1. hapax legomenon

2. Historical Reconstruction

است. محققان این روش را نوعی بازآفرینی ذهنی وقایع تاریخی می‌دانند (گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳، ص ۸۳). از شاخصه‌های این روش، نگاه انتقادی به منابع و اقوال تاریخی و تکمیل و تصحیح آن‌ها و داوری بین گزارش‌های مختلف و متفاوت از یک حادثه بر مبنای مطابقت با متن است. ویژگی دیگر آن، بررسی روش دیالکتیکی بین متن و گزارش‌های تاریخی است، به گونه‌ای که اشارات و دلالت‌های پنهان و آشکار متن به روشن شدن ابعاد تاریخی کمک می‌کند و برعکس منابع تاریخی می‌توانند به فهم برخی عبارات کمک کنند (آقادوستی؛ احمدنژاد، ۱۴۰۳، ص ۵۰).

در روش «بازسازی تاریخی»، محقق با تکیه بر منابع مکتوبی که شامل گزارش‌های مستقیم تاریخی در مورد وقایع نیستند، اما اشاره‌های پنهان درباره آن وقایع را در بر دارند، به بازسازی حوادث تاریخی می‌پردازد. مراد از اشاره‌های پنهان، اطلاعات یا ردپاهایی است که فرد به طور ناخودآگاه هنگام ثبت یک رویداد به جای می‌گذارد و آن اطلاعات می‌تواند برای مورخ ارزشمند باشد (پاکتچی، ۱۳۹۱، ص ۴۳). در واقع، بازسازی با کمک اشاره‌ها و نشانه‌های پنهان در منابع و با استفاده از دلایل دیگر صورت می‌گیرد.

البته به منظور به‌کارگیری روش مذکور، باید بر یک منبع موثق تکیه و بر داده‌های آن اعتماد کرد. منبعی که در این پژوهش مبنای بازسازی تاریخی قرار می‌گیرد، قرآن کریم است که به‌منزله یک متن حتی غیرمسلمانان نیز به شکل‌گیری آن نهایتاً تا نیمه اول قرن اول هجری باور دارند. روش بازسازی تاریخی با کمک آیات یکی از روش‌هایی است که هرچند به صورت پراکنده در میان تفاسیر قدیم وجود داشته است، اما امروزه برخی اسلام‌شناسان معاصر از آن به صورت روشمند استفاده می‌کنند.^۱

البته واضح است که نگاه بسیاری از مستشرقان به وقایع تاریخی صدر اول کاملاً منفی و قضاوت آن‌ها بی‌اعتباری این منابع است، درحالی‌که برخی دیگر از مستشرقان جدید نگاه واقع‌بینانه‌تری به این منابع روایی و تاریخی دارند که منطقی‌تر به نظر می‌رسد (cf. Reynolds, 2010).

اهمیت این روش علاوه بر ارائه تاریخی نو و تبیین جزئیات آن که کمتر در منابع

۱. برای نمونه، پاتریشا کرون (۲۰۰۵) در مقاله «How Did the Quranic Pagans Make a Living» با کمک آیات قرآن، به بازسازی فضای معیشتی مشرکان مکه پرداخته است.

تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد، تصحیح یا تکمیل منقولات موجود در کتب تاریخی است. در این روش آیات قرآن معیار صحت و سقم روایت‌های تاریخی قرار می‌گیرد، زیرا در خلال آیات می‌توان اشاره‌های غیرصریح به برخی حوادث را استخراج و ارزیابی کرد و بر اساس آن به بطلان یا نقص برخی گزارش‌های تاریخی حکم کرد و به تکمیل و تصحیح آن‌ها پرداخت، زیرا گاهی این گزارش‌ها و متون، به دلایل مختلفی همچون اغراض قومی، ملی و سیاسی، تحریف، بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی شده‌اند و نیاز به بازسازی و تنقیح دارند. آیات قرآن می‌تواند معیاری برای این بازسازی باشد تا این تحریفات تاریخی و روایی شناسایی و مطرود شوند و در کنار بازسازی،^۱ عملیات واسازی^۲ (جدایی اخبار صحیح از ضعیف) نیز شکل گیرد.

سوره کهف در پژوهش حاضر به‌عنوان متن محور برای بررسی با روش مذکور انتخاب شده است و دلالت‌های آشکار و پنهان سوره در پرتو این روش، مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل این دلالت‌ها، از جمله ذکر ماجراهایی که برخی رنگ‌وبوی مسیحی و یهودی دارد، عبارات تکامد، بینامتنیت^۳ آیات با دیگر سوره و نیز با متون عهد عتیق، اسباب نزولی که ذیل برخی از حوادث وارد شده است، گزارش‌های تاریخی از شرایط پیامبر(ص) در سال‌های پایانی حضور در مکه و تطبیق آن با شرایط نزول این سوره و دیگر قراین، فرضیه تقارن زمان نزول این سوره با ماجرای سفر به طائف را مطرح می‌کند. بررسی جوانب مختلف این فرضیه و اثبات آن با کمک روش بازسازی تاریخی، به تعیین نوع مخاطب منجر می‌شود که هدف اصلی این پژوهش است. در واقع، اهمیت این مقاله از آن جهت است که علاوه بر مشخص شدن مخاطبان سوره کهف و حدود زمانی نزول آن، اختلاف مفسران در معرفی اهل کتاب در مخاطب سوره برطرف می‌شود و نیازی به توجیه اسباب نزول و دیگر آیات این سوره باقی نمی‌ماند.

پیش از بازسازی تاریخی و عرضه گزارش‌های تاریخی بر آیات سوره کهف، لازم است زمان نزول این سوره بر اساس شاخصه‌های تاریخ‌گذاری تعیین شود تا تقارن زمان

-
1. Reconstruction
 2. Deconstruction
 3. Intertextuality

نزول آن با حوادث و ماجراهای نزدیک به آن تأیید گردد و بتوان به مخاطب‌شناسی سوره پرداخت.

۱. پیشینه پژوهش

علاوه بر تفاسیر قرآن کریم در مورد سوره کهف و نیز کتاب‌های قصص قرآن، پژوهش‌های متعدد دیگری به صورت مستقل به قسمت‌هایی از این سوره پرداخته‌اند، از جمله کتاب اصحاب کهف در قرآن، انجیل و تورات، از احمد علی المجذوب که به صورت مفصل به بحث در مورد ماجرای اصحاب کهف در منابع اسلامی و غیراسلامی می‌پردازد. همچنین در مقاله «بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سوره کهف» از حامد سقاییان و عباسی (۱۳۹۵)، این موضوع بررسی می‌شود که چگونه در قصص سوره کهف، عناصر زمان روایی همچون نظم، تداوم، سرعت روایی و بسامد در نسبت با داستان تاریخی با چینی هنرمندانه، قصه‌ها را به پیش می‌برند.

برخی دیگر از پژوهش‌ها در ضمن خود، به بررسی ماجرای اصحاب کهف می‌پردازد، از جمله می‌توان به کتاب گابریل رینولدز (Reynolds, 2010) با نام *The Qur'an and its biblical subtext* اشاره کرد که در آن، شماری از مقالات مربوط به همایش نوتردام را جمع‌آوری کرده است. در یکی از این مقالات از سیدنی گریفیث، تحت عنوان «اصحاب غار در سوره کهف و در سنت مسیحیت سریانی»، ضمن اشاره به نظرات مفسران و مورخان، به مقایسه این داستان در گزارش قرآنی و مسیحی می‌پردازد و نقاط تشابه و تفاوت آن‌ها را بیان می‌کند. همچنین کتاب کوری بلاک (Block, ۲۰۱۳) دیگر پژوهش مرتبط با اصحاب کهف است. وی در این کتاب بر آنچه آن را «اتفاق این دو دین بر اندیشه اخلاص در بندگی خدا، ایستادگی در برابر ستم و اثبات نظریه زندگی پس از مرگ» می‌نامد، تکیه کرده است.

پژوهش‌های مرتبط با سوره کهف غالباً به ماجرای اصحاب کهف یا دیگر ماجراهای این سوره می‌پردازد. این در حالی است که مقاله حاضر در پی آن است که به شناسایی مخاطبان این سوره بپردازد؛ پژوهشی که تاکنون به صورت مستقل انجام نگرفته است.

۲. تاریخ‌گذاری سوره کهف

مراد از تاریخ‌گذاری قرآن، تعیین محدوده زمانی نزول سوره‌ها یا بخش‌هایی از یک سوره است که هرچند عنوان جدیدی در تحقیقات قرآنی است، اما علوم زیربنایی آن، همچون ترتیب نزول سوره‌ها، مکی و مدنی بودن و اسباب نزول، از صدر اسلام وجود داشته است (پهلوان و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶). به منظور تاریخ‌گذاری سوره می‌توان شاخصه‌هایی را معرفی کرد که قابل تقسیم به دو گونه نقلی و اجتهادی‌اند. این معیارها شامل اسباب نزول، روایات ناسخ و منسوخ، فهرست‌های ترتیب نزول، تک‌روایات مرتبط با زمان نزول، به‌عنوان شاخصه‌های نقلی و برون‌متنی، و واژگان خاص، اشاره مستقیم به حوادث تاریخی، طول و حجم و موسیقی آیات، توالی منطقی قصص، آیات زمان‌دار، سیاق سوره و توجه به سوگندها و قصص قرآن به‌عنوان شاخصه‌های اجتهادی و درون‌متنی هستند.

از جمله شواهد نقلی، گزارش مفسران در تعیین زمان نزول سوره است. بنابر نظر غالب مفسران، سوره کهف به‌جز برخی از آیات، مکی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۸۹). اما ابن‌عاشور روایاتی را که برخی از آیات این سوره را مستثنا می‌داند، ضعیف شمرده و کل این سوره را مکی معرفی می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۵).

رضا نیازمند (۱۳۹۰) در کتاب شرحی بر قرآن به ترتیب نزول آیات، نزول سوره کهف را در زمانی می‌داند که آن را دوران آزار پیامبر(ص) نامیده است. دورانی که مشرکان پیامبر(ص) را نجس می‌دانستند و نیازمند تقریباً آن را معادل سال هفتم بعثت می‌داند (نیازمند، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۷۰). این که این سوره در دوران آزار پیامبر(ص) نازل شده است و می‌تواند پس از خروج از حصر و به دنبال وفات ابوطالب(ع) و شدت آزارها بوده باشد، با توجه به محتوای سوره قابل پذیرش است، اما تعیین تاریخ نزول آن در سال هفتم، یعنی پیش از ایام حصر در شعب، با محتوای سوره که در ادامه اشاره می‌شود قابل تصدیق نیست.

عابد الجابری سور دوران مکی را به شش مرحله تقسیم کرده و مرحله ششم را «مواصلة الاتصال بالقبائل والاستعداد للهجرة إلى المدينة» نامیده و نزول سوره کهف را در این دوره قرار داده است (جابری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۳۶)، یعنی در آخرین دوران مکی و سال‌های نزدیک به هجرت به مدینه. وی این سوره را عملاً از نخستین سوری می‌داند که

پس از خروج از حصر، یعنی سال دهم بعثت نازل شده است (جابری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۳۹). بر اساس فهرست‌های ترتیب نزول روایی و اجتهادی مانند فهرست عابد الجابری، نکونام، بازرگان، نولدکه، عطاء خراسانی و ابن عباس، سوره کهف در میان ۸۵ سوره مکی، بین سوره شصت و ششم تا هفتاد و دوم از سور مکی قرار دارد (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۶۶۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۹-۵۷؛ جابری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۳۶). همین مسئله می‌تواند بیانگر آن باشد که این سوره در سال‌های پایانی حضور در مکه نازل شده است.

شواهد درون‌متنی نیز در تعیین حدود نزول این سوره راهگشاست. از آنجاکه در این سوره، سخن از هجرت پررنگ است، مانند ماجرای کهف که به مهاجرت جوانان باایمان به غار اشاره می‌کند و هجرت موسی (ع) به مجمع‌البحرین در جست‌وجوی عبد صالح، می‌توان گفت سوره‌هایی که دارای محتوای هجرت‌اند، در زمانی نزدیک به هجرت به حبشه یا مدینه نازل شده‌اند، اما از آنجاکه هجرت به حبشه تقریباً در سال پنجم بعثت (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۹) و هجرت به مدینه در سال پایانی حضور در مکه واقع شده است، شاید این سوره در میانه این دو هجرت، یعنی از سال پنجم تا سیزدهم یا در تاریخی نزدیک به یکی از این دو نازل شده باشد. حتی با توجه به مفهوم هجرت که از محتوای سوره قابل برداشت است، می‌توان نزول سوره را در این فاصله زمانی در پی هجرت یا سفری دانست که پیامبر (ص) یا اصحابش داشته‌اند. مهم‌ترین سفری که در این بازه زمانی در منابع تاریخی گزارش شده است، سفر پیامبر (ص) به طائف است که در سال دهم بعثت تاریخ‌گذاری می‌شود (القاری الطائفی، ۱۴۳۱، ص ۱۳).

بررسی این مسئله که این سوره به دنبال سفر پیامبر (ص) به طائف نازل شده است، با کمک روش بازسازی تاریخی و با محوریت آیات ۶-۸ این سوره قابل پیگیری است. به همین منظور، این آیات را بازخوانی می‌کنیم: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا * إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَتَّبِعُوهُمُ أَئِيمٌ أَحْسَنُ عَمَلًا * وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾. رابطه بین آیه ۷ این سوره که به زینت زمین برای آزمون بندگان اشاره کرده است با آیات قبل و بعد، مفسران را به زحمت تأویل و تفسیرهای زیادی انداخته و همان‌طور که ابن‌عاشور اشاره می‌کند، این ارتباط بسیار پنهان و نامشخص است، به طوری که مفسران در بیان این ارتباط یا سکوت کرده یا سخنانی بیان کرده‌اند که

ثمره‌ای بیش از سکوت ندارد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۱۷).

یکی از کلیدی‌ترین و مهم‌ترین عبارات در این آیات «عَلَىٰ آثَارِهِمْ» است که پس از «بَاخِعُ نَفْسِكَ» آمده و عبارتی تکامد در قرآن است. مراد از ترکیب‌های تکامد، عبارات و ترکیبات مضاف و مضاف‌الیهی است که هر یک به تنهایی تکامد نیستند، اما ترکیب حاصل از آن‌ها معنایی خاص می‌دهد و تنها یک بار به همان معنا در قرآن به کار رفته است (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۶۲). می‌توان گفت مقصود از این عبارت، آن است که پیامبر(ص) برای هدایت مردم به دنبال آن‌ها بوده است و در پی آن‌ها، به سرزمین یا منطقه‌ای وارد شده که صاحبانش به زیبایی و زیور سرزمینشان مغرور بودند و خداوند این زینت را دلیلی برای آزمودن آن‌ها عنوان کرده است که به‌زودی به زمینی بایر تبدیل می‌شود: ﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾.

این مخاطبان چه کسانی بودند که در زمینی سرسبز سکونت داشتند و پیامبر(ص) به دنبال هدایت آن‌ها بوده است؟ همان‌طور که اشاره شد، مفسران و علمای قرآن، بر مکی بودن این سوره اجماع دارند (برای نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۸۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۵). با این حال، آیا مراد از سرزمین سرسبز همان مکه است و مخاطبان این آیه اهالی مکه‌اند؟ چگونه این سرزمین، سرسبز معرفی شده و سپس به بایر و خشک شدن (صَعِيدًا جُرُزًا) تهدید می‌شود؟ پاسخ به این سؤالات فقط می‌تواند یک مسئله را مطرح کند و آن این‌که مراد از سرزمین سرسبز، مکانی غیر از مکه است که می‌توانسته به مکانی بایر تبدیل شود، زیرا مکه همواره به سرزمینی خشک و بی‌آب شهره بوده است و بنابراین نمی‌تواند به بی‌آبی در آینده تهدید شود.

حال باید در جست‌وجوی سرزمینی بود که هم سرسبز و حاصل‌خیز بوده و هم در منابع تاریخی از سفر پیامبر(ص) یا یارانش به آن، در بازه زمانی سال پنجم تا سیزدهم یا به تعبیری دقیق‌تر، پس از خروج از شعب ابی‌طالب و مرگ ابوطالب(ع) در سال دهم بعثت گزارشی نقل شده باشد.

نخستین مکانی که با توجه به گزارش‌های تاریخی می‌توان به آن رهنمون شد، سرزمین طائف است که با اشارات قرآن هم سازگار است، زیرا هم به سرسبزی و انبوه درختانی چون انگور معروف بوده که امکان تهدید شدن به زمین خشک و بی‌حاصل را داشته

است و هم پیامبر(ص) به دنبال پناهگاهی برای هجرت و امید به ایمان اهالی آن، بدان جا وارد شده (عَلَى آقَارِهِمْ) و برای هدایت ایشان خود را به زحمت انداخته و سفری توأم با رنج را در پیش گرفته است (بَاخِعُ نَفْسِكَ). از سوی دیگر، سال نزول این سوره نیز با تاریخ سفر پیامبر(ص) به طائف که بعد از وفات ابوطالب(ع) و در اواخر سال دهم بعثت بوده است (القاری الطائفی، ۱۴۳۱، ص ۲۳؛ طاهری، ۱۳۹۷، ص ۳۹) مطابقت دارد.

طبق روایتی، پیامبر اکرم(ص) پس از صدور اذن الهی برای خروج از مکه، به همراه حضرت علی(ع) یا زید بن حارثه یا هر دوی ایشان یا خود به تنهایی، چند روز مانده به آخر شوال سال دهم بعثت به طائف سفر کردند. آن حضرت مطابق برخی اقوال یک ماه یا ده روز در طائف ماند (القاری الطائفی، ۱۴۳۱، ص ۱۳). با این فرض، عبارت «عَلَى آقَارِهِمْ» نیز که نشانگر دنبال کردن آن‌ها و اشتیاق پیامبر(ص) برای ایمان آن‌هاست، تقویت می‌شود.

بنابراین با استناد به ادعای مفسرانی که صراحتاً نزول این سوره را در سال دهم عنوان می‌کنند و نیز با توجه به گزارش‌های تاریخی از سفر پیامبر(ص) در سال دهم به طائف و همچنین با استشهاد به قراین درون‌متنی، مانند حاکمیت مفهوم هجرت در این سوره و نیز تأمل در دیدگاه مفسرانی که این سوره را در پی دورانی می‌دانند که پیامبر(ص) از محاصره شعب خارج شده است و عموی خود را از دست می‌دهد و همچنین با توجه به این که خروج از شعب و درگذشت ابوطالب در سال دهم بوده است (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۵)، می‌توان فرضیه نزول این سوره در سال دهم پیشاهجری را مطرح کرد.

۳. مخاطب‌شناسی سوره کهف

همان‌طور که در مقدمه مقاله مطرح شد، شواهد متعددی بخشی از مخاطبان این سوره را اهل کتاب معرفی می‌کند. در این قسمت، به تحلیل و بررسی این شواهد با تکیه بر روش بازسازی تاریخی می‌پردازیم.

شایان ذکر است که برخی از آیات و ماجراهای این سوره و نیز اسباب نزولی که ذیل آن‌ها مطرح می‌شود، با اهل کتاب مرتبط است و دسته دیگری از آیات که در این مقاله بدان‌ها اشاره نمی‌شود، با مخاطبان مشرک سخن می‌گوید. به همین دلیل و از آنجا که حضور مشرکان معمولاً در غالب سوره‌هایی که قرینه‌ای بر حضور مخاطبان مسلمان یا

اهل کتاب نیست، به‌عنوان مخاطب سوره پیش‌فرض گرفته می‌شود، از ذکر شواهد دال بر حضور آن‌ها، در این مقاله صرف‌نظر می‌شود و تنها قرآینی ارائه می‌شود که حضور گروه دیگری غیر از مشرکان را در میان مخاطبان اثبات کند.

۳-۱. محتوای سوره

در این بخش، دلالت آیات و واژگان این سوره به‌عنوان نخستین قرینه در شناسایی مخاطبان سوره مورد استناد قرار می‌گیرد.

آیه اول این سوره به ستایش خدایی می‌پردازد که کتابی نازل کرده است که «قَیْم» است و هیچ کجی و انحرافی ندارد. مراد از «قَیْم» این است که نه‌تنها خودش مستقیم است، بلکه برای دیگر کتب نیز «قَیْم» است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۳۸) یا بر سایر کتب آسمانی برتری دارد و آن‌ها را تصدیق می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۹۳). اشاره به عدم اعوجاج قرآن نیز شاید کنایه از وجود اعوجاج در دیگر کتبی است که برای مخاطب آشنا بوده است و حتی خود به آن معترف بوده‌اند. مراد از کتبی که این انحراف و کجی در آن‌ها مشاهده می‌شود، به شهادت سوره‌های دیگر، کتب مقدس اهل کتاب است، زیرا اهل کتاب چنان بودند که کتابشان را غیر از چیزی که بود، نشان می‌دادند یا هنگام بیان آن، به تعبیر قرآن، زبان خود را می‌چرخاندند: «يَلُؤُونَ آلْسِنتَهُمْ» (آل عمران/ ۷۸). همین عبارت خود بیانگر مخاطبانی از اهل کتاب است. اشاره به این برتری نیز مبین حضور اهل کتاب در میان مخاطبان است که از وجود کجی و انحراف و عدم قیمومیت و اعتدال در کتاب خود آگاه بودند.

مشخصه دیگری که می‌توان به‌عنوان قرینه‌ای در مورد اهل کتاب مطرح کرد، اشاره به منذر بودن قرآن است. این کتاب کسانی را انذار می‌دهد که برای خداوند، فرزند قائل شده‌اند. «اتَّخَذَ وَلَدًا» برای خداوند، اعتقادی مشترک بین برخی ادیان و مذاهب در آن عصر بوده است، به طوری که هم از جانب یهودیان: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» (توبه/ ۳۰) و هم از جانب مسیحیان: «وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه/ ۳۰) و هم از جانب مشرکان: «وَإِتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا» (اسراء/ ۴۰) این اعتقاد مطرح می‌شده است. آیه پنجم نیز به یکی از عقاید رایج بین این سه گروه اشاره دارد و آن، پیروی کورکورانه از

نیاکان و پدران یا راهبان و احبار است که از آن به‌عنوان توجیهی برای رفتار خود استفاده می‌کردند. در این دو آیه، مخاطبان هم می‌توانند اهل کتاب باشند و هم مشرکان، زیرا به دو اعتقاد مشترک بین آن‌ها اشاره شده است، هرچند توجه به آیات قبل و بعد این اشتراک را در اهل کتاب منحصر می‌کند.

یکی از پژوهشگران معاصر مدعی است انذار کسانی که برای خداوند فرزند قائل‌اند، خطاب به یهود نیست، زیرا یهود هرچند معتقد بودند عزیر فرزند خداست، اما او را پرستش نمی‌کردند، برخلاف نصارا که عیسی را الهه می‌دانستند (المجنوب، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹). وی با همین استدلال، آیات ۶-۸ را نیز که به زیبایی‌های زمین اشاره دارد، متوجه نصارا می‌داند که به سرگرمی‌ها و بازی‌ها رو آورده بودند و دل‌های آن‌ها شیفته دنیا و متاع آن شده بود (المجنوب، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹).

دلالت دیگری که می‌توان برای حضور اهل کتاب مورد توجه قرار داد، بررسی واژه «حزین» در آیه ۱۲ این سوره است که در خلال ماجرای اصحاب کهف به آن اشاره می‌شود: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾. مفسران غالباً این عبارت را مربوط به خود داستان اصحاب کهف دانسته‌اند. از جمله، علامه طباطبایی معتقد است مقصود، آن دسته از جوانان کهف است که نسبت به مدت خواب خود اختلاف کردند، زیرا هنگامی که از خواب بیدار شدند در این مورد دچار دودستگی شدند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۴۹). ابن‌عاشور نیز معتقد است منظور از این دو حزب، دو گروه در میان مردم همان زمان است که در مدت درنگ آن‌ها به اختلاف افتادند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۲۷)، اما مجذوب، مراد از دو حزب را یهود و نصارا می‌داند، زیرا آن جوانان پیش از آن که مسیحیت را بپذیرند، از یهود بوده‌اند (المجنوب، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴). بنابراین میان این دو اقلیت در مورد این جوانان دودستگی و اختلاف ایجاد شد.

۲-۳. ماجراهای سوره

وجود ماجراهای متعدد در این سوره نیز می‌تواند مبین تنوع مخاطبان باشد؛ ماجراهایی که برخی رنگ‌وبوی مسیحی و برخی نشانه‌هایی از یهودیان دارند. هرچند روایات اسباب نزول تأکید دارند که این سوره در پی سؤالاتی نازل شد که از جانب یهودیان مدینه مطرح

شده بود (برای نمونه نک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۶) یا این سوره را مجادله‌ای کلامی بین یهود و پیامبر (ص) می‌پندارند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۷۲)، اما ماجراهای این سوره و دیگر قراین موجود در آن، حاکی از آن است که مخاطب این سوره صرفاً یهودیان نیستند، بلکه مخاطبان متعددی در برابر خود دارد.

نخستین ماجرای این سوره، ماجرای اصحاب کهف است که در اصل از داستان‌های تاریخ مسیحیت است که در سرزمین شام و در عصر حکومت رومیان، یعنی قبل از قرن چهارم میلادی، زمانی که روم دوگانه‌پرست بود، واقع شده است (دروزه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۵۹). این ماجرا از جمله داستان‌های نادری است که در میراث دینی یهود از آن یاد نشده است، اما عدم ذکر آن در منابع و مصادر یهود به این معنا نیست که این حادثه اتفاق نیفتاده است، بلکه آن‌ها عادت به حذف یا تحریف برخی وقایع داشتند (المجذوب، ۱۳۸۰، ص ۶۱). آن‌ها در مورد کسانی که به مسیح، یعنی دشمن یهود، ایمان می‌آوردند، حکم سنگسار را اجرا می‌کردند یا نسبت به بیان سرگذشت آن‌ها اظهار ناآشنایی می‌کردند و یادشان را تحریم می‌نمودند تا به این وسیله مجازات شوند و نامشان برای همیشه از تاریخ محو گردد. آن‌ها این روش را زمانی در پیش گرفتند که درصدد برآمدند کتب خود را از هر نوع اشاره به جوانانی که زمانی از میان آن‌ها رفته‌اند، تهی سازند (المجذوب، ۱۳۸۰، ص ۶۲).

دکتر پاکتچی معتقد است کهن‌ترین منابع قصه اصحاب کهف به زبان سریانی نوشته شده‌اند و قدیمی‌ترین منبع شناخته‌شده مسیحی، سروده‌ای به زبان سریانی از یعقوب سروجی (۴۵۱-۵۲۱م)، ع-الم اهل رهاست و پس از آن می‌توان متنی از نویسنده ناشناسی مربوط به سده ۶ میلادی را یاد کرد-رد که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا موجود است (پاکتچی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). از نظر گریفیث افسانه هفت خفته احتمالاً اولین بار به زبان یونانی ثبت شده است و اولین روایت موجود از آن در دو موعظه سریانی منسوب به یعقوب سروجی یافت می‌شود. احتمالاً موعظه‌های او در مورد این افسانه به‌خوبی شناخته شده بود (Reynolds. 2010, p. 181).

بنابراین داستان اصحاب کهف از داستان‌های مشترک بین مسیحیان و مسلمانان است که در میان مسیحیان به هفت خوابیده اف-سوس معروف است، اما این دو داستان اختلاف بسیاری با هم دارند، چه از حیث هدف و مقصود و چه از نظر حوادثی که اتفاق

افتاده است، اما کلیت داستان در هر دو منبع تقریباً یکی است (المجذوب، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵). با وجود این تفصیل، می‌توان گفت مخاطب آیات مربوط به ماجرای اصحاب کهف، به احتمال زیاد گروهی از مسیحیان هستند که نه تنها این ماجرا برای آن‌ها آشنا بوده است، بلکه بر سر جزئیاتش اختلاف داشتند و به همین دلیل خواهان تبیین آن از زبان پیامبر (ص) بودند، اما قرآن با اشاره به آن، ضمن سعی در ایجاد همبستگی بین دو آیین اسلام و مسیحیت در تلاش است از ذکر موارد اختلاف پرهیزد.

یکی دیگر از ماجراهای این سوره که قرینه‌ای بر شناخت نوع مخاطب است، آیات مربوط به صاحب دو باغ است که از آیه ۳۲ تا ۴۴ را شامل می‌شود. اسباب نزول متفاوتی برای این آیه نقل شده است. از جمله، برخی از مفسران این آیه را در مورد دو نفر از بنی مخزوم می‌دانند که یکی مسلمان و دیگری کافر است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۳۰) یا مربوط به دو نفر از اهالی مکه می‌دانند و مکان این ماجرا را در طائف دانسته‌اند، زیرا آن زمان باغ‌های مکیان در طائف بود، اما از ابن عباس نقل شده است که این ماجرا مربوط به دو نفر از بنی اسرائیل است که پدرشان از دنیا رفت و اموالی را برای آن‌ها باقی گذاشت (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۶۴).

در جمع این گزارش‌ها باید گفت که با توجه به مکان داستان که باغ‌هایی زیبا و با توصیفی خاص است، این مکان در طائف بوده که بیلاق مکیان و اغنیا محسوب می‌شده و چنین توصیفاتی متناسب با آن فضا است. از طرف دیگر، با توجه به سیاق آیات، این گفت‌وگو می‌تواند میان دو شخص از بنی اسرائیل شکل گرفته باشد که هر دو موحد و معتقد به خدا بودند، اما یکی از آن‌ها به سبب غرور و خودبزرگ‌بینی که از مال زیاد برایش حاصل شد، اعتقاد به روز جزا را از دست می‌دهد و جایگاه خود را نزد خدا بهترین جایگاه عنوان می‌کند. این سخنان تداعی‌کننده سخنان یهود است که در بسیاری از آیات، از جمله آیات ۹۴ تا ۹۶ سوره بقره، به آن اشاره شده است. در آنجا یهودیان از کسانی شمرده شده‌اند که دلستگی زیادی به این دنیا دارند و زندگی آخرت را فقط از آن خود می‌دانند یا آیاتی که در آن، یهود خود را مستحق کیفر (جز در ایام معدود) نمی‌دانند (بقره/۸۱). به این ترتیب، می‌توان گفت مخاطب این آیه علاوه بر مسلمانان، یهودیانی‌اند که با وجود اعتقاد به توحید، حس خودبزرگ‌بینی در میان آن‌ها هست و در این داستان،

مرد صاحب دو باغ نماینده این گروه از یهود است.

ماجرای بعدی که در تعیین مخاطب می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، ماجرای ذوالقرنین است. هرچند در سبب نزول این سوره، اشاره به ماجرای کهف و ذوالقرنین را در پاسخ به پرسش یهود مدینه می‌دانند، در این سوره تنها در داستان ذوالقرنین عبارت «يَسْأَلُونَكَ» آمده است و چه بسا همین عبارت قُصاص را به زحمت ساختن سبب نزول متناسب با آن انداخته است. برخی از مفسران، سبب نزول این آیات را پرسش‌های قریش درباره راهنمایی یهود یا پرسش مستقیم یهود از پیامبر(ص) عنوان کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۴۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۲۴). اگر این سبب نزول تنها مرتبط با این ماجرا باشد، می‌تواند به سؤال مستقیم یهودیانی اشاره داشته باشد که در این سوره مخاطب پیامبر(ص) هستند.

ماجرای ذوالقرنین برخلاف داستان اصحاب کهف که در عهد عتیق گزارش نشده است، در کتاب دانیال از عهد عتیق باب هشتم آمده است (برای مطالعه بیشتر نک: کتاب دانیال نبی، ۸/ ۲-۲۱). از مقایسه این ماجرا در هر دو متن عهد عتیق و قرآن می‌توان گفت که این ماجرا در هر دو، در تکمله یکدیگر آمده است، به طوری که یکی به نهایت زندگی این شخصیت اشاره می‌کند و دیگری به اقدامات او در طول حیاتش. اشاره به داستانی که سابقه یهودی دارد، می‌تواند بیانگر حضور یهودیان در میان مخاطبان باشد.

اشتراک ماجراهای این سوره، یعنی داستان کهف، ذوالقرنین و صاحب دو باغ در موضوع شرک (آیات ۲۶، ۴۲، ۵۲، ۱۰۲ و ۱۱۰)، عدم فهم و درک آیات و نشانه‌های خدا و موعظه‌های پیامبر(ص) (آیات ۲۸، ۵۷ و ۱۰۱)، استهزای رسل (آیات ۵۶ و ۱۰۶)، دنباله‌روی از زینت دنیا (آیات ۲۸ و ۴۶)، اشاره به عذاب‌های اخروی (آیات ۲۹، ۴۹، ۵۳ و ۱۰۰)، اهل مجادله بودن مخاطب (آیات ۲۲، ۵۴ و ۵۶)، بر یکسانی مخاطبان ماجراهای این سوره دلالت دارد. از سوی دیگر، تکامد بودن این سه ماجرا در کل قرآن می‌تواند مطرح‌کننده یک فرضیه باشد: مخاطبانی که در معرض این سوره و ماجراهای آن قرار گرفته‌اند، برای نخستین بار و آخرین بار خطاب آیات واقع شده‌اند. مخاطب این سوره نمی‌تواند از اهالی مکه باشد، زیرا تعداد زیادی از سور مکی، با اهل مکه گفت‌وگو می‌کند. از سوی دیگر، وجه اشتراک هر سه ماجرا آن است که با میراث یهودی و مسیحی مرتبط است یا در سبب

نزول آن از اهل کتاب سخن به میان آمده است. از این رو مخاطب این ماجراها اهل کتاب غیرمکی‌اند که بنابر دلایلی در این سوره خداوند با آن‌ها سخن می‌گوید و این گفت‌وگو در دیگر سوره‌ها تکرار نشده است. به همین دلیل می‌توان گفت تکامد بودن این ماجراها مبین یگانگی بودن مخاطبان سوره است.

۳-۳. واژگان سوره

وجود واژگان دخیل در سوره، از قرآینی است که می‌تواند در کنار دیگر شواهد، مطرح شود و آن‌ها را تقویت کند، هرچند خود به تنهایی نمی‌تواند به عنوان اثبات یا رد فرضیه‌ای به کار رود. استعمال واژگان دخیل در این سوره و پی‌جویی اصالت آن‌ها، از جمله روش‌های بازسازی تاریخی است که در شناخت مخاطبان مفید است. واژگانی همچون «رقیم» و «سُلطان» که در ماجرای اصحاب کهف آمده است، طبق نظر آرتور جفری، واژگانی سریانی یا یونانی هستند که احتمال مسیحی بودن مخاطبان را مطرح می‌کند. جفری احتمال می‌دهد که «رقیم» نام محل و نمایانگر واژه‌ای سریانی باشد که نام مکانی در ناحیه بیابانی جنوب فلسطین است، یعنی تقریباً در همان ناحیه‌ای که جغرافی‌نگاران مسلمان «الرقیم» را قرار می‌دهند (جفری، ۱۳۷۲، ص ۲۲۴). وی در مورد واژه «سُلطان» نیز پس از این که چند ریشه برای آن تخمین می‌زند، در نهایت، می‌نویسد که در زبان سریانی دقیقاً به همان مفاهیمی که سلطان در قرآن دارد، به کار می‌رود و بی‌تردید از این منبع است که هم سلطان عربی و هم حبشی گرفته شده است (جفری، ۱۳۷۲، ص ۲۶۷).

با توجه به قرآینی که ارائه شد، می‌توان مخاطبان این سوره را اهل کتاب معرفی کرد. حال سؤال اینجاست که این اهل کتاب متعلق به چه سرزمینی بوده‌اند؟ چنانچه با توجه به تاریخ‌گذاری این سوره که نزول آن را در سال دهم بعثت و به دنبال سفر پیامبر (ص) به طائف تعیین کرد، مخاطبان از اهالی طائف باشند، چگونه می‌توان بین مخاطبان اهل کتاب این سوره و اهالی طائف تناسب ایجاد کرد؟ پاسخ به این سؤال چالش مفسرانی را که اصرار دارند سوره‌ها و آیات مکی که مرتبط با اهل کتاب است، مدنی معرفی کنند یا برای آن اسباب نزول خاصی تعریف کنند که ارتباط این سوره مکی را با اهل کتاب در مکه انکار کند، مرتفع و اختلاف آن‌ها را حل می‌کند.

بنابراین لازم است ارتباط میان مخاطبان اهل کتاب سوره کهف و اهالی طائف اثبات شود. به عبارت دیگر، اگر این سوره هم‌زمان با سفر به طائف نازل شده است، آیا می‌توان اهل کتاب طائف را مخاطب این سوره دانست؟ آیا در طائف اهل کتاب حضور داشته‌اند؟

۴. ملیت مخاطبان سوره کهف

بررسی تحلیلی آیات سوره کهف با روش بازسازی تاریخی، از حضور مخاطبانی در برابر سوره کهف حکایت دارد که اهل کتاب یهودی و مسیحی‌اند و جزو ساکنان مکه به شمار نمی‌روند. اهل کتاب بودن این مخاطب در قسمت قبل اثبات شد. در این بخش غیرمکی بودن آن‌ها با روش مذکور مطرح و سپس با کمک شواهد تاریخی و قرآنی اثبات می‌شود.

۴-۱. محتوای سوره

همان‌طور که ذیل آیات ۶ تا ۸ مطرح شد، خداوند با مخاطبی گفت‌وگو می‌کند که به داشتن سرزمینی سرسبز متمایز است. این توصیفات با فضای طائف که به داشتن مزارع و نخل‌ها و محصولات گوناگونی از جمله مویز و کشمش معروف بود مطابقت دارد (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۶). از سویی، یکی از اسباب نزولی که برای ماجرای صاحب دو باغ نقل شده، آن است که مراد از این دو باغ، باغ‌هایی در طائف بوده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۶۴). فضایی که قرآن از این دو باغ ترسیم می‌کند، با توجه به فرضیه‌ای که ذیل آیه هفتم مطرح شد، این سبب نزول را قابل تأمل می‌کند.

دومین قرینه، از گزارش‌های تاریخی و عرضه آن بر محتوای سوره حاصل می‌شود. اسکان قبیله ثروتمند و قدرتمند ثقیف و استقرار بت بزرگ و معروف لات در این شهر (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۸۵) عامل غرور ساکنان طائف بود. این گزارش با محتوای آیات این سوره که به بی‌ارزشی زندگی دنیا و مال و فرزندان و زینت حیات دنیا اشاره می‌کند، مطابقت دارد، زیرا اهالی سرزمین طائف از سویی به سرسبزی و حاصل‌خیزی شهر خود می‌بالیدند، و از سوی دیگر، دیوارهای دورتادور این شهر که همچون دژی آن را محافظت می‌کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۸۵) و نیز وضعیت اقتصادی و تجاری طائفیان، بر کبر و غرور آنان می‌افزود. همین مسئله باعث می‌شد که خداوند با پوچ خواندن زینت‌های دنیوی، آن‌ها را از نهایت امرشان بر حذر دارد.

فحوی آیه ۵۸ این سوره نیز حاکی از جدال میان مخاطبان با پیامبر (ص) است، به طوری که خداوند در حمایت از پیامبرش آن‌ها را به هلاکت وعید می‌دهد. فخر رازی احتمال می‌دهد که این تهدید مربوط به روز قیامت باشد یا وعده هلاکت در این دنیا در اثنای جنگ بدر یا یکی دیگر از فتوحات پیامبر (ص) (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۷۶). اگر مخاطبان این آیات اهالی طائف در نظر گرفته شوند، این روز می‌تواند اشاره به فتح طائف در سال‌های پس از هجرت باشد که مسلمانان قلعه‌های آن‌ها را تیرباران کردند و درختان و بستان‌هایشان به آتش کشیده شد. همان‌طور که در آیه بعد هم می‌فرماید: «این شهرها و آبادی‌ها را هلاک نمودیم» و این می‌تواند پیش‌بینی از حوادث آینده و مربوط به غزوه طائف باشد (برای اطلاع از غزوه طائف، نک: واقدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۲۴).

۲-۴. واژگان سوره

ارتباط بین برخی از واژگان این سوره با لهجه‌های مختلف غیرحجازی نیز می‌تواند کلیدی برای فهم مخاطبان این سوره باشد. طبق نقل سیوطی، واژه «حُسباناً» و «حَرَجاً» در لهجه حِمیری است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۲۰) و این مسئله نمی‌تواند با گزارشی که در مورد ساکنان طائف آمده، بی‌ارتباط باشد. طبق این گزارش‌ها بیشتر ساکنان طائف از ثقیف و حِمیر بودند (حموی، ۱۹۹۵، ص ۱۱؛ جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۴۳). سیوطی همچنین واژگان «رَجماً»، «مُلْتَحِداً» و «یَرْجُوا اللَّهَ» (۱۱۰) را نیز به نقل از ابوالقاسم از لهجه هُدیل می‌داند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۲۰). این در حالی است که شهر طائف در دامنه کوه غزوان واقع شده بود و ساکنان غزوان از قبایل هُدیل بودند (حموی، ۱۹۹۵، ص ۱۱). ارتباط این لهجه‌ها با ساکنان داخل یا اطراف طائف می‌تواند تأیید دیگری بر فرضیه مخاطبان این سوره باشد. برای تقویت این فرضیه لازم است با مراجعه به کتب تاریخی، ردپایی از ساکنان طائف به دست آورد.

لازم به یادآوری است که اجتماع واژگانی که برخی اصالت سریانی یا آرامی دارند و برخی از لهجه خاصی گرفته شده‌اند، بر فرضیه اهل کتاب بودن مخاطبان از یک سو و غیرمکی بودن آن‌ها از سوی دیگر دلالت دارد. بنابراین اصالت واژگان «رقیم» و «سلطان» که پیش‌تر یونانی یا سریانی تشخیص داده شد (نک: ذیل مخاطب‌شناسی سوره از

همین مقاله)، با واژگانی که در اینجا به لهجه حمیر یا هذیل معرفی شدند، ناقض یکدیگر نیست، بلکه همگی در کنار هم از حضور مخاطبانی حکایت دارد که نه تنها از اهل کتاب بودند، بلکه در سرزمین طائف و در کنار ساکنانی حضور داشتند که لهجه‌های هذیلی یا حمیری داشتند.

۳-۴. گزارش‌های تاریخی

گزارش‌های تاریخی، حضور اهل کتاب را در طائف تأیید می‌کند. بنابر گزارش جواد علی هرچند تاریخ طائف، تاریخی پیچیده و مبهم است که اطلاعات زیادی از آن در دست نیست، ولی بیشتر ساکنان طائف از قوم ثقیف و حمیر و گروهی از قریش بودند (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۶). این مورخ مدعی است برخی از نوشته‌های به‌جامانده در ثقیف، شبیه حروف یونانی است و برخی شبیه خط کوفی (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۴۴). این مسئله می‌تواند ردپایی از حضور نصارا در این شهر باشد. از سویی، حضور بردگان نصرانی در طائف، از جمله عداس غلام عتبه و شبیه نیز بر این حضور دلالت دارد. عداس در زمره کسانی بود که زمان حضور پیامبر (ص) در طائف با ایشان گفت‌وگو کرده بود. ازرق نصرانی نیز برده آهنگر رومی بود که در طائف حضور داشت (جواد علی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۴). همچنین در یکی از نقل‌ها آمده که نسب ثقیف به یمن می‌رسد یا به مجموعه قبائلی که یمن جزء آنهاست و از طرفی طائف حلقه واسطه بین یمن و حجاز و راه‌های ارتباطی به نجد بوده است (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۴۹). جواد علی حتی ثقیف را به اهالی یمن نزدیک‌تر از اهالی حجاز می‌داند که تقریباً فرهنگ و زندگی اجتماعی شان یمنی بود (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۵۶).

این مسئله زمانی دارای اهمیت است که اطلاعاتی از ساکنان یمن در اختیار باشد. گزارش‌های تاریخی، ساکنان یمن را تا قرن چهارم میلادی مسیحی می‌داند. پس از آن با یهودی شدن پادشاهان ثُبُع، دین ساکنان یمن به یهودیت تغییر پیدا می‌کند (کلبی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۷؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۸) و تا قرن ششم میلادی ادامه می‌یابد. سپس مجدداً مسیحیت دین غالب یمنی‌ها می‌شود و تا روزگار بعثت پیامبر (ص) و پس از آن نیز ادامه پیدا می‌کند (دروزه، ۱۹۶۴، ص ۷۵۷ و ۷۵۹). بنابراین یهودیت تنها قبل از بعثت در یمن منتشر

بود و گزارشی از انتشار این دین در یمن به هنگام بعثت پیامبر(ص) در دست نیست. گریفیث نقل می‌کند که یعقوب سروجی ماجرای خفتگان هفتگانه را برای روز جشن جوانان نوشته است و استدلال می‌کند که موعظه‌های او برای اعراب مسیحی، به‌ویژه مسیحیان نجران آشنا بوده است (Reynolds, 2010, p. 181) و این بدان معناست که این ماجرا از نجران به طائف منتقل شده است.

با این تفصیل، ارتباط گسترده تجاری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان یمن و طائف در حضور نصارا در این شهر و تأثیرپذیری اهالی طائف از پیروان این دین دور از ذهن نیست.

از سویی، هرچند دروزه حضور یهود در یمن را بر اساس گزارش‌های اندکس در این زمینه کم‌رنگ می‌داند که قابل مقایسه با گزارش‌های حضور نصارا نیست (دروزه، ۱۹۶۴، ص ۷۲۶ و ۷۲۷)، اما جواد علی حضور یهودیان در کنار نصارا و مشرکان در یمن را حضوری آشکار و دیانت یهودی را در آن سرزمین، رسمی معرفی می‌کند (جواد علی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۱۳). وی همچنین نقل می‌کند که گروهی از یهودیان یمن و یثرب به طائف آمدند و در آنجا ساکن شدند و به بزرگان آنجا جزیه پرداخت می‌کردند (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۴۹). همچنین در مورد بت معروف طائف، یعنی لات نیز گزارش شده است که آن پارچه‌سنگ چهارگوشی بود که تنی از یهود نزد آن سویق می‌کوبید (کلبی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۲). جواد علی، لات را از عبارت «یلت السویق» می‌داند (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۶). این گزارش بدان معناست که پیشینه مهم‌ترین رکن دینی طائف که همان بت معروف لات بوده است، به فردی یهودی برمی‌گردد.

نشانه‌های دیگر حضور یهود در طائف را می‌توان از ویژگی‌های مشترک میان یهودیان با اهالی طائف برداشت کرد. به‌عنوان نمونه، دروزه اشاره می‌کند که گروه‌های زیادی از یهود در محله‌های خاصی در یثرب و در قلعه‌های خود مستقر بودند. برخی از آن‌ها در مزارع و روستاهایی خارج از شهر مستقر بودند که آنجا را هم مانند قلعه‌ها دیوارکشی می‌کردند (حصنوها کتلك بالقلاع والحصون والأسوار) (دروزه، ۱۹۶۹، ص ۴۳۶؛ واقدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۲۴). دیوارکشی دورتادور شهر طائف و کمک کردن این دیوارها به دفاع مردم طائف از شهرشان، یادآور قلعه‌های یهود در مدینه است. این امر نمی‌تواند بی‌ارتباط با

حضور یهودیان در این شهر باشد. حتی این موضوع که یهود انواع اسلحه و تعداد زیادی از شمشیرها و نیزه‌ها و زره‌ها را داشتند (دروزه، ۱۹۶۹، ص ۴۳۷)، یادآور این ویژگی مردم طائف است که در غزوه طائف در برابر پیامبر(ص) انواع سلاح‌ها را می‌ساختند (واقعی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۲۴). به گزارش جواد علی، اهالی طائف یک تفاوت عمده با دیگر ساکنان حجاز داشتند و آن تمایلشان به حرفه‌های دستی مانند دباغی، نجاری و آهنگری بود؛ حرفه‌هایی پست در نظر عرب (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۵۱ و ۱۵۲). این در حالی است که همین نویسنده در قسمت دیگری از کتابش، به فعالیت‌های اقتصادی یهودیان در وادی القری و قسمت‌های شمالی حجاز اشاره می‌کند که از قدیم، به صنعتگری مشغول بودند (جواد علی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ دروزه، ۱۹۶۹، ص ۴۳۷).

در مورد مسئله ربا نیز یهودیان به قرض دادن مال ربوی مشغول بودند (دروزه، ۱۹۶۹، ص ۴۳۷) و حتی در آیاتی از قرآن هم به این خصلت یهود اشاره شده است (نساء/۱۶۱). این مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کند که در تاریخ به اهل ربا بودن بزرگان طائف هم اشاره شده است (جواد علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۵۲).

عارف کشفی به نامه پیامبر(ص) به نصارای نجران اشاره می‌کند که در آن از یهودیان گله‌مند و از نصارا قدردان بوده است. گویا غالب یهودیان راه عناد را در پیش گرفته بودند (عارف کشفی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۲). این مطلب شاید بی‌ارتباط با ساکنان طائف نباشد که به بدترین شکل با پیامبر(ص) برخورد کردند، به طوری که پیامبر(ص) از آن سفر به بدترین سفر خود یاد می‌کند. چه بسا عناد و کینه‌ای در کار بوده است. این خیره‌سری و لجاجت اهل طائف می‌تواند از ساکنان یهودی آن نشئت بگیرد، زیرا اهالی طائف از ایمان به پیامبر(ص) چه قبل از هجرت و چه پس از آن (در جریان لشکرکشی پیامبر(ص) به طائف) خودداری کردند و سیاق این سوره و محتوای آیاتی همچون آیه ۲۸ و ۱۰۱ نیز حاکی از این خیره‌سری و عناد است.

قراین ارائه‌شده حاکی از آن است که سوره کهف گروهی از اهل کتاب ساکن در طائف را هدف گفت‌وگو قرار داده است. واژگان دخیل، محتوای آیات، ماجراها، گزارش‌های تاریخی و اسباب نزول همگی بر این مسئله اتفاق داشته و آن را تأیید می‌کنند.

نتیجه‌گیری

شناسایی مخاطبان سوره کهف و تعیین ملیت و مذهب ایشان با استفاده از روش بازسازی تاریخی، مسئله اصلی پژوهش حاضر است. نخستین گام برای این شناخت، تاریخ‌گذاری سوره کهف بود که نتیجه آن، فرضیه اقتران زمان نزول این سوره با سفر پیامبر(ص) به طائف را مطرح نمود. مخاطب‌شناسی این سوره نیز از مخاطبانی از اهالی طائف حکایت دارد که با کمک قراین درون‌متنی سوره و با استفاده از شواهد برون‌متنی و گزارش‌های تاریخی، بررسی شد. در گزارش‌های تاریخی، سفر پیامبر(ص) به طائف مربوط به سال دهم و پس از درگذشت ابوطالب(ع) است که با تاریخ‌گذاری این سوره که در همین دوران، تخمین زده شد مطابقت دارد. نیز ماجرای صاحب دو باغ با اسباب نزولی که آن را مربوط به اهالی طائف می‌داند منطبق است. روح حاکم بر سوره که در نفی کبر و دل‌بستگی به دنیاست نیز با خلق و خوی متکبرانه اهالی طائف سنخیت دارد. مخاطبان سوره کهف علاوه بر مشرکان، گروهی از اهل کتاب مسیحی و یهودی شناسایی شدند که ماجرای مسیحی اصحاب کهف و نیز اشارات عهدین به ماجرای ذوالقرنین و همچنین ارتباط داستان صاحب دو باغ با یهود، بزرگ‌ترین شواهد بر حضور آن‌هاست. در کنار این قراین درون‌متنی، گزارش‌های تاریخی مبنی بر امکان حضور یهود و نصارا در طائف به تقویت این فرضیه کمک کرد. در نهایت، بازسازی تاریخی این سوره از سفر پیامبر(ص) به طائف در حدود سال دهم بعثت حکایت می‌کند که ایشان پس از گذراندن دوره‌ای سخت از فشار، از دست دادن عمو و همسر و آزار مشرکان، در جست‌وجوی پایگاهی برای اسلام و مقری برای هجرت وارد طائف می‌شود و قرآن برای ایجاد زمینه‌های مشترک جهت گفت‌وگو با ساکنان آن، به ذکر ماجراهایی می‌پردازد که در میراث یهود و مسیحیت سابقه طولانی داشته است. ذکر ماجراهای تکامل این سوره نیز به دلیل آن است که مخاطبانی را هدف گفت‌وگو دارد که در طول نزول قرآن تنها یک بار خطاب آیات قرار گرفته‌اند و ماجراهایی متناسب با معتقدات ایشان نازل می‌شود.

مهم‌ترین ثمره مخاطب‌شناسی هر سوره، از جمله سوره کهف آن است که همه سور در شرایطی یکسان نازل نشدند و مخاطبانی واحد ندارند. شناخت مخاطب خاص سوره سبب شناسایی عوامل تغییر روند تعاملات با مخاطب در زمان‌ها و مکان‌های متعدد می‌شود، چه هر سوره و گاه هر دسته از آیات، مخاطبان خاص خود را دارد که تعاملی ویژه را می‌طلبد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقادوستی، الهام؛ احمدنژاد، امیر؛ شکرانی، رضا. (۱۴۰۳ش). بازسازی فضای دینی حبشه در سال پنجم بعثت با محوریت سوره مریم. تاریخ اسلام و ایران. ۳۳(۶۰)، ص ۳۵-۶۱.
<https://doi.org/10.22051/hii.2024.43647.2789>
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، (تحقیق علی عبدالباری عطیه). بیروت. دار الکتب العلمیه.
۴. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
۵. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی تا). البداية والنهاية، (تحقیق علی شیری). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۰ش). آزمونی بر خوانش تاریخی روایات قصص؛ مطالعه موردی: داستان اصحاب کهف. صحیفه مبین. ش ۴۹، ۷-۲۴.
۹. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۱ش). روش شناسی تاریخ. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. پهلوان، منصور؛ اقبال، ابراهیم؛ حیدری مزرحه آخوند، محمدعلی. (۱۳۹۵ش). نقد و بررسی روش آماری در تاریخ گذاری قرآن، آموزه‌های قرآنی، ۱۳ (۲۴)، ۱۸۵-۲۰۶.
۱۱. جابری، محمد عابد. (۱۳۹۹ش). تفسیر سوره‌های قرآن بر اساس ترتیب نزول، (ترجمه محسن آرمین). تهران: نشر نی.
۱۲. جفری، آرتور. (۱۳۷۲ش). واژه‌های دخیل در قرآن، (ترجمه فریدون بدره‌ای). تهران: توس.
۱۳. جواد، علی. (۱۴۲۲ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. جواد، علی. (بی تا). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. لبنان: دار الساقی.
۱۵. حامدسقایان، مهدی؛ عباسی، رضا. (۱۳۹۵ش). بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سوره کهف. پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ۱۰(۱۹)، ۱۲۵-۱۴۴.
<http://dorl.net/dor/20.1001.1.20080417.1395.10.19.6.2>
۱۶. حموی، ابو عبدالله یاقوت. (۱۹۹۵م). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
۱۷. دروزه، محمد عزت. (۱۴۲۱م). التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۱۸. دروزه، محمد عزت. (۱۹۶۴م). عصر النبی و بیثته قبل البعثة. بیروت: دار الیقظة العربیه.
۱۹. دروزه، محمد عزت. (۱۹۶۹م). تاریخ بنی اسرائیل من أسفارهم. بیروت: المكتبة العصرية للطباعة والنشر.
۲۰. رامیار، محمود. (۱۳۶۹ش). تاریخ قرآن. تهران: امیرکبیر.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). الإیتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العربی.

۲۳. طاهری، فاطمه. (۱۳۹۷ش). طائف در عصر نبوی. (استاد راهنما: محمد سپهری). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. گروه تاریخ.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی). تهران: ناصرخسرو.
۲۶. طبری، محمد بن جریر. (بی‌تا). تاریخ الامم والملوک. بی‌جا: دار التراث.
۲۷. عارف کشفی، سید جعفر. (۱۳۹۵ش). رسول خدا و یهود. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۸. عهد عتیق، (ترجمه فارسی). (بی‌تا). بی‌جا: بی‌نا.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. القاری الطائفی، عبدالحفیظ بن عثمان. (۱۴۳۱ق). رساله فی أخبار الطائف، (تحقیق دکتر علی عمر). قاهره: نواع الفکر.
۳۱. کریمی‌نیا، مرتضی. (۱۳۹۳ش). تکامل در قرآن: تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک‌کاربرد در قرآن کریم. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۴۷(۲)، ۲۴۷-۲۸۴. <https://doi.org/10.22059/jqst.2014.54280>
۳۲. کلی، ابومنذر هشام بن محمد. (۱۳۶۴ش). کتاب الاضنام؛ تکیس الاضنام، (ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی). تهران: نشر نی.
۳۳. گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکده تاریخ اسلام. (۱۳۹۳ش). گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۳۴. المجذوب، احمدعلی. (۱۳۸۰ش). اصحاب کهف در تورات و انجیل و قرآن، (ترجمه محمداصداق عارف). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۵. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. نکونام، جعفر. (۱۳۸۵ش). جستاری در تاریخ‌گذاری قرآن. پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ۱، ۲۵-۵۲.
۳۷. نیازمند، سید رضا. (۱۳۹۰ش). شرحی بر قرآن به ترتیب نزول آیات. اصفهان: بنی‌هاشم.
۳۸. واقدی، محمد بن عمر. (بی‌تا). المغازی. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۳۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی‌تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.
40. Block, C. (2013). *The Qur'an in Christian-Muslim Dialogue*. London: Routledge.
41. Crone, P. (2005). How Did the Quranic Pagans Make a Living?. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 68(3), 387-399. <https://www.doi.org/10.1017/S0041977X05000224>
42. Reynolds, Gabriel Said. (2010). *The Qur'an and its biblical subtext*. Canada: Routledge.